

۱. دانش از پرسش شروع می شود و پرسش به میزان دانش بستگی دارد. پس دانش از پرسش پدید می آید و پرسش نیز زاینده دانش است. بنابراین پرسش و دانش رابطه ای (ایجاد و کیفی) دارند (هم پرسش از علم خیزد و هم جواب، چنان که خار و گل از خاک و آب: من علم احسن السؤال و من احسن السؤال علم).
۲. (سیاست گذاری دانش)، به (سیاست گذاری پرسش) باز می گردد. ایجاد پرسش و چگونگی آن، در اولویت نخست (تولید دانش) است و اینجاست که (نقد) و جایگاه مهم آن آشکار می شود. مکتب های انتقادی جایگاه ایجاد پرسش اند و دانشمندان به دنبال پاسخ این پرسش ها. زمانی که دانشمندان به مطالعه مسئله ای می پردازند، مسئله به (موضوع) تبدیل می شود؛ یعنی ذهنی می شود (مسئله بعد بیرونی دارد)؛ به دیگر سخن به سوژه تبدیل می شود.
۳. زمانی که مشکل یا مسئله به سوژه موضوع تبدیل شد، زبان نیز وارد می شود، (چون فکر بدون زبان ممکن نیست)؛ به دیگر سخن، مشکل یا مسئله زمانی می تواند وارد فکر شود و فکر آن را دریابد که آن را در معرض فرایند خود قرار دهد. در این صورت مسئله هویت زبانی پیدامی کند. پس هر مسئله ای در هر زبانی به موضوع تبدیل نمی شود، بلکه در یک حوزه زمانی خاص تجلی می یابد.
۴. وقتی یک مسئله به موضوع تبدیل می شود، زبان را به همراه خود وارد این صحنه می کند. زبان یک حوزه معنایی دارد. موضوع از لفظ و نشانه های آن می گذرد تا به نظام معنایی می رسد. نظام معنایی که همان فرهنگ است، یک عنصر ریاستی دارد که همان مذهب است، پس موضوع به معنا تبدیل می شود و این تبدیل را با استفاده از جهان پدیداری مبتنی بر مذهب به دست می آورد.
۵. جهان پدیداری و زبان که در یک چارچوب به هم می پیوندند، (هویت) را تشکیل می دهند و هویت (چارچوب های شناختی) یک حوزه فرهنگی را شکل می دهد. از اینجا موضوع معنایی شده، به مفهوم تبدیل می گردد و در ارتباط با دیگر مفاهیم واقع می شود که (شبکه های مفهومی) موجود در یک فرهنگ را تشکیل می دهند. این شبکه های مفهومی خود، شناخت حاکم بر آن فرهنگ را شکل می دهند.
۶. هر مفهومی به مفهومی دیگر نظر دارد و هر دو مفهوم (یا هر چند مفهوم) به واقعیتی در خارج ناظراند، پس شبکه های مفهومی یک جامعه، به واقعیت های آن جامعه نظر دارند که ما این شبکه های مفهومی ناظر به خارج از خود را نظریه یا تئوری نام می نهیم. نظریه به همان ناظریت باز می گردد و تئوری به معنای خدایی کردن است، چون تئوری ساز نقش خلیفه الهی را ایفا می کند که به یکی از اسمای الهی منور شده است که همان کلمه (متأله) اسلامی است.
۷. با ناظریت نظریه است که (روش) به وجود می آید. اگر یک نظریه روش خاص خود را نداشته باشد، نظریه نیست، بلکه خیال پردازی است، پس نظریه، هم ناظریت موضوع خارجی است و هم روش رسیدن به آن موضوع را ترسیم می کند. پس به تعداد نظریه ها ما روش ها خواهیم داشت.
۸. بر این اساس غنای نظریه ای، غنای روشی به وجود می آورد و با غنای نظریه ای و روشی است که غنای حوزه های تحقیقات که حوزه های تخصصی یا تخصص ها از آن به وجود می آید، رقم می خورد. پس تخصص از یک سو به موضوعات خارجی نظر دارد و از سوی دیگر به نظریه ها. درست در همین جاست که دانش ها بومی می شوند. اگر دانش ها بومی نشوند، در واقع نظریه های خیال پردازی بافته می شوند، زیرا به موضوعات محیط خود مربوط نیستند.

۹. حوزه های تخصصی که با عقلانیت منبعث از (حکمت دینی) در یک حوزه فرهنگی، ترکیب می شوند، تکنولوژی و فناوری تولید می کنند. فناوری نیز نوعی نشانه ای است که تابع یک نظام معنایی است. بنابراین فناوری از دو جهت با ادیان ارتباط دارد: یکی از بعد حکمت دینی که عقلانیت مبنایی فناوری را تشکیل می دهد و دیگری از بعد نظام معنایی نظام نشانه ای فناوری.

۱۰. تشیع به عنوان یک جهان پدیداری، یک نظام معنایی تولید و بازتولید می کند که نظام های نشانه ای خاص خود را در طول زمان ها و عرض مکان ها ساخته است. تاریخ و جغرافیای شیعه، به خوبی تشریح کننده این حقیقت است. آنچه در این میان مهم است، شناخت (نظام معنایی شیعه) و (حکمت عقلانی آن) است.

۱۱. نظام معنایی تشیع بر امامت و امت بنا می شود، امامتی که بر اساس (بشر)، (انسان) و (آدم بودن) بنا می شود که همه ابعاد زندگی (جسمانی)، (اجتماعی) و (معنوی) انسان را در بر می گیرد و نظام معنایی شیعی را به صورت جامع شکل داده، هم بعد مادی و معنوی و هم بعد میانی آن را یعنی اجتماع را سامان می دهد.

۱۲. حکمت عقلانی تشیع بر اساس (عقل فطری) بنا می شود. عقل زندگی کامل و جامع که در (خانواده) تجلی می یابد. حکمت عقلانی غرب، فناوری را آفرید که خانواده را متلاشی کرد (چه غرب چپ و چه غرب راست)؛ ولی حکمت عقلانی تشیع خانواده محور است؛ نه فرد و نه جامعه را بر خانواده تحمیل نمی کند تا خانواده متلاشی شود، بلکه فرد و جامعه را بر اساس خانواده بنا می کند. پس فناوری شیعی بر اساس این نوع حکمت بنا می شود و تمدن شیعی یک تمدن خانواده محور است. این مسئله با نظام معنایی امامت و امت، بسیار تطبیق پذیر است، چون نظام معنایی امامت و امت است که خانواده را نگه می دارد، چون نظام معنایی فراساختار است.